

مقالات و رسالت تاریخی

دفتر دهم

(بیست و سه مقاله و رساله تاریخی)

www.ketab.ir

رسول جعفریان

بهار ۱۴۰۰

سرشناسه	جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	مقالات و رسالات تاریخی/ رسول جعفریان.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم، ۱۳۹ -
مشخصات ظاهری	ج.
شابک	ج. ۴: 978-964-224-870-4 ؛ ج. ۳: 978-964-224-830-8 ؛ ج. ۲: 978-964-224-684-7 ؛ ج. ۱: 978-964-224-988-6 ؛ ج. ۵: 978-964-224-930-5 ؛ ج. ۶: 9789642249206 ؛ ج. ۷: 978-964-224-988-6 ؛ ج. ۸: 978-622-246-142-3 ؛ ج. ۹: 978-622-246-230-7 ؛ ج. ۱۰: 978-622-246-266-6
یادداشت	فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۹۲.
یادداشت	ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۲).
یادداشت	ج. ۵ - ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیا).
یادداشت	ج. ۸ - ۹ (چاپ اول: ۱۳۹۹).
یادداشت	ج. ۱۰ (چاپ اول: ۱۴۰۰) (فیا).
مندرجات	ج. ۲. سی و پنج مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۳. سی و دو مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۴. بیست و سه مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۵. بیست و نه مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۶. بیست و دو مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۷. هفده مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۸. بیست مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۹. بیست و یک مقاله و رساله تاریخی. - ج. ۱۰. بیست و سه مقاله و رساله تاریخی
موضوع	اسلام-- تاریخ-- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Islam-- History-- Addresses, essays, lectures
رده بندی کنگره	ی ۱۳۹۰ ۷۷۷ ج/۴۳ DSTA/
رده بندی دیوبی	۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۴۳۸۳۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فهرست بنیادی



مقالات و رسالات تاریخی (دفتر دهم)

(بیست و سه مقاله و رساله تاریخی)

رسول جعفریان

(استاد دانشگاه تهران)

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۳۳۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: آزاده

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۲۶۶-۶

خیابان انقلاب - خیابان دوازده فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	۷
۱. در آمیختگی روش های معرفتی دینی و دانش تجربی در شناخت مفهوم عرش	۹
۲. چند پرسش و پاسخ از علمای عصر صفوی در باره صوفیه	۴۱
۳. از روایت هدیر تا هدید غدیر	۵۳
۴. تعطیل کردن دنیا: نگاهی به رابطه زهد اسلامی با کسب و کار اقتصادی	۶۵
۵. کتابهای رجال منبعی برای داده های مثل و مثل	۸۹
۶. فهرست منابع یک اثر مذهبی با عنوان «دفاتر العوم»	۱۰۷
۷. نخستین نگارش ها در حوزه «علم تمدن اسلامی»	۱۱۷
۸. سیاسی شدن تفسیر آیات نخست سوره اسراء به مناسبت مسأله فلسطین	۱۵۹
۹. مکتب شیعی ری در قرن هفتم بر اساس تبصرة العوام	۱۷۵
۱۰. از شقّ یم تا سوق قم	۲۰۳
۱۱. شیخیه و یک رؤیا	۲۰۹
۱۲. کتاب مدینه فاضله اسلام / سید حسین قزوینی	۲۱۷
۱۳. ره آورد سفر خانه خدا از حبیب الله آموزگار	۳۴۵

درآمیختگی روش های معرفتی دینی و دانش تجربی در شناخت مفهوم عرش

(تجربه ای از تولید علم دینی در قرون میانه اسلامی)

مقدمه

درآمد

به طور مداوم از طرف شماری از فیلسوفان و حتی عالمان علوم تجربی و به ویژه فیزیک، ادعا می شود که علم، همواره درگیر متافیزیک بوده و هست و چاره ای هم جز آن نیست! از سوی دیگر، گفته می شود، علم سنتی، به دلیل قرابتش با متافیزیک، امری متفاوت با علم جدید بوده، اما علم جدید، مفهومی از کشف حقیقت عوض شده و مقصود از عقل آن، یک عقل ابزاری شده است، در حالی که مفهوم علم و عقل در قرون قدیم کشف حقیقت بوده است. صرف نظر از این که این ادعا درست باشد یا خیر، سوال این است که چرا و چگونه علم در گیر متافیزیک شده است؟ برای پاسخ این پرسش می توان راههای فراوانی را رفت. اما پیش از آن باید دریافت که مقصود از این سخن چیست. آیا مقصود این است که واقعا موضوعات فیزیک و متافیزیک به طور واقعی درگیر هم هستند و هیچ پژوهش فیزیکی نمی تواند بدون متافیزیک گره ای از کار هستی مادی بگشاید؟ یا مقصود آن است که چون در قدیم، نگاه قدسی و معنوی به عالم بوده، هستی شناسی آن ترکیبی از فیزیک و متافیزیک بوده تا زیبایی و معنویت و قدسی بودنش را درست کند؟ اینها دو بحث متفاوت هستند، نخست بحث از این است که آیا الزاما و واقعا، گزاره های این دو، درگیر یکدیگرند و دیگری این است که چه اتفاقی در عمل افتاده که البته ممکن است روند اتفاق افتاده، خطا بوده است. به نظر می رسد، آنچه در حوزه علم محقق شده، نوعی معرفت است که در دنیای سنتی، هستی مادی را با هستی غیر مادی، در هم آمیخته و با روش های عرفانی

یا دینی، برای اهداف مشخصی عرضه شده است. افلاطون عالم مثل و رب النوع را به اجسام گره زده، و ارسطو هم دست کم در باره انسان، نفس را با او پیوند داده است. امروزه علم تجربی می خواهد بگوید کاری به جنبه غیر مادی ندارد و باقی آن را باید به دین و فلسفه واگذاشت، اما در این سوی، عده ای می گویند، علم بی خود کرده که چنین ادعایی کرده و او حق ندارد این تفکیک را قائل شود. چرا باید صرفاً موضوع کارش یک جهان مادی باشد، به خصوص که آثارش روی فکر عمومی مردمان، پوچی به همراه دارد. به هر روی، بحث بر سر این است که نوعی دانش فلسفی - دینی تولید شده که ترکیبی از مادیت و معنویت، جسم و نفس، محسوسات و معقولات، عالم بالا و پایین در آن وجود دارد. این می تواند در حوزه دین و فلسفه وجود داشته باشد، مشتریان خود را هم داشته باشد، اما آیا به زور می توان به علم جدید حمله کرد که چرا این راه را انتخاب کرده، و به او گفت که نتایج کارت اخلاقی نیست یا مشکل روحی برای مردمان درست می کند؟ نباید پنهان کرد که علم هم وقتی این کار را می کند، حق ندارد دنبال گزاره هایی برود که انکار سمت و سوی دیگر را در پی دارد مگر وقتی که بخواهد دخالت آن بخش را در این قسمت، بحث کند. به هر حال این مساله را باید در جای دیگری دنبال کرد.

و اما راهی و موضوعی که در اینجا برای بحث انتخاب شده این است که خلط روش های معرفتی دینی با دانش تجربی که هم از لحاظ خاستگاه و هم در روش و هم از نظر اهداف، متفاوت با یکدیگر بوده اند، سبب تولید انبوهی از معارف به اسم علم در آمیخته با متافیزیک شده است. دست کم یکی از انگیزه های اصلی این کار، انطباق برخی از داده های موجود در علوم طبیعی با ظواهری از آیات و اخبار بوده که گویی موضوع مشترک داشته اند. در این مقاله، نمونه ای از این بحث را در باره مفهوم عرش، دنبال کرده و خواهیم گفت که چه مقدار شبه علم در این حوزه به اسم تفسیر و کلام صرفاً در قالب روش انطباق میان آیات قرآنی با نجوم بظلمیوسی و حدسیات دیگر منجمان متدین و متکلم که هدفشان حفظ حریم ادله اثبات خدا بوده، تولید شده است، چیزی که سبب شده است به درستی مقصود قرآن کریم هم از این معانی روشن نشود. متأسراً این که، کسانی با استناد به انبوه معارف تولید شده - مثلاً در آثار ابن سینا یا فخر رازی - علم را درگیر متافیزیک دانسته اند. مسلماً پاسخ پرسش اول، با این مقاله، حل نمی شود، و همچنان باب تحقیق باز است، اما در اینجا تلاش شده است تا روی یک نمونه عینی از تولید علم درگیر با متافیزیک در دنیای اسلام تأکید شود. شاید لازم باشد این نکته را هم عرض کنم که

مقاله حاضر، اصلاً و ابداً در باره بررسی عرش در ادبیات اسلامی نیست، بلکه همان طور که عنوان گویاست، طرح بحثی در حوزه علم دینی و بیان بخشی از دلایل عدم انعقاد تفکر علمی در میان مسلمانان است.

عرش چیست؟

جهان شناسی دینی و علمی، مبتنی بر دو نوع از معرفت از صدر تا ذیل هستند، و البته معنایش این نیست که وقتی دینی را کنار علمی می آوریم، آن را غیر علمی می دانیم، بلکه این بحث، بر اساس اصطلاح رایج است. اینها دو معرفت با دوزاویه دید از جهان هستند. ما باید حریم آنها را تفکیک کرده و هر دو را بر اساس مفهوم بازتری از علم، نوع خاصی از علم بنامیم. در ظرف مثال، وقتی شما به شخصی به عنوان برادر تان نگاه می کنید، تا دیگری که به عنوان غریبه به او می نگرید، دو نوع نگاه با خروجی متفاوت در کار خواهد بود. در هر دو نگاه، موضوع معرفت، یک شخص است، اما مبدائل زیادی در این میانه وجود دارد که این دید را متفاوت می کند. یک اشکال این است که این دو نوع معرفت، به هزار و یک دلیل، روی مرز یکدیگر هستند، و در نتیجه، اشتباهاتی رخ می دهد که مهم ترین آن، این است که گزاره های یکی جای گزاره های دیگری درآید، و مدام قضاوت ها و ارزیابی ها متفاوت اما در هم تنیده ارائه می شود. اگر چارچوب هر کدام به استقلال رعایت شود، ضمن آن که ممکن است بحث و جدل های داخلی همچنان ادامه داشته باشد، اما از نظر معرفتی، می تواند بدون آن که یکی نافی دیگری باشند، مقبولیت خود را در میان هواداران و مومنان به خود داشته باشند.

در اینجا، فرض ما بر این است که در دنیای اسلام، شکل گیری معرفت علمی - اینجا به معنای تجربی یا شبه تجربی که با فلسفه هم مخلوط بود - نتوانست چارچوب خود را دقیق مشخص کند، و به دلایلی، از گزاره های دینی یا ناشی از معرفت دینی استقراض کرد تا هم برای نشان دادن اتقان خود - به خصوص در مواردی که اطلاع تجربی روشنی نداشت - و هم برای مقبولیت میان جامعه مومنان که به گزاره های دینی بهای کافی می دادند، مسیر هموارتری را پیماید. ترس این که نوعی از معرفت علمی - تجربی - فلسفی، از مرز دینداری خارج شود، همیشه این فشار را می آورد که باید تطبیق میان گزاره های آن با گزاره های دینی صورت گیرد. یک اشکال این بود که بسیاری از گزاره های غلط علمی که رایج بود، رنگ دینی به خود گرفت و چقدر

وقت صرف شد تا از آیات و روایات شاهی برای آنها دست و پا شود. در مرحله بعد، اینها مقدس شدند، و زمانی که علم راهش را جدا کرد، دین همچنان با گزاره های قبلی همراه بود، چون برای آن هزینه کرده و آنها را با خود منطبق کرده بود.

از نظر زبانی، بسیاری از کلمات و اصطلاحات، کاربرد مشترک در دو زبان علمی و دینی دارند و به همین دلیل، آنچه از آن مفهوم می شود، همواره می تواند منشأ اشتباه و خلط باشد. این علاوه بر آن است که کسانی از دو طرف، به عمد، اینها را منطبق بر یکدیگر می کنند تا به اهداف خاصی از نظر تعلیم و تربیت برسند. یک دیندار، از مفاهیم علمی، و یک عالم تجربی، از مفاهیم دینی برای ارائه مفاهیم خود با رنگ و لعاب دینی استفاده می کند تا جاذبه باورهای خود را برای کسانی که مشتاق مسائل علمی و فلسفی هستند، نشان دهد. در این سوی، منجمان، فیلسوفان، علمای تجربی و حکما نیز به دلایل مشابهی دست به این کارها می زنند.

مشکل زبانی بسیار جدی تر از این حرف هاست. کاربرد یک کلمه از روز پیدایش آن تا روزگار ما، همواره فراز و نشیب و تحول و دگرگونی دارد. بسیاری از این اوقات، معانی آن ضمن حفظ بخشی از معنا، متفاوت و در هر ساختاری، معنای دیگری می دهد. کلمه آسمان، عرش، کرسی، و بسیاری از کلمات دیگر، در فرهنگ دینی معانی خاصی دارند، و البته ریشه لغوی آنها، به هر حال، شکل گرفته در محیط انسانی و در چهارچوب قواعد زبانی و محیطی شکل گرفته است. اینها در گذر زمان، تحت تأثیر فلسفه ها و افکار مختلف، تغییر کرده، گاهی پیراسته و تهذیب شده، معانی استعلایی می یابند، و این در حالی است که همواره بخشی از سرمایه قبلی را در درون خود حفظ می نمایند.

مسئله دیگر در این باره، زمان شکل گیری معرفت علمی و دینی است. جوامع سنتی بشر، نوعا دارای نظام های معرفتی علمی و دینی به سبک خود و دارای سطح معرفت ویژه خود هستند. شما مطالبی را که در یک قریه دور از آبادی بیان می کنید، با وقتی که می خواهید همان مطالب را بیان کنید، بیان ها و خطاب های مختلف دارید. اگر فرهنگ زمینه ای متفاوتی در آنها باشد، شامل الفاظ، مفاهیم و محتوا، باز بیان شما در انتخاب کلمات و اصطلاحات متفاوت خواهد بود. این که قرآن تأکید دارد که انبیاء به «لسان قوم» صحبت می کنند، هرچند اشاره اش علی القاعده به زبان از نظر عربی یا سریانی یا فارسی است، اما می تواند به زبان به معنای نطق هم باشد. هرچه هست، جوامع، نظام های زبانی - فکری خاص خود را دارند. این نظام ها، می تواند

اساطیری، یا حتی مدل های اخلاقی - عرفانی و یا دینی به سبک انبیاء بنی اسرائیل و دارای کتاب مقدس باشند. هیچ جامعه ای نیست که از این جهت یکدست باشد، بلکه غالباً حالت ترکیبی دارد و زبان نقش انتقال مفاهیم را عهده دارد. به طور کلی، در زمان شکل گیری معرفت تجربی، این قبیل نظام های معرفتی پیشینی، همیشه در کنار آن هستند و در شکل گیری نظام علمی و پارادایم نو در جامعه، حالت ترکیبی از قدیم و جدید به آن می دهند. بسته به نیرومندی این نظام های معرفتی، دینی بودن فکر جامعه و توسعه نفوذ آن، به شکل های مختلف می توانند روی شکل گیری نظام معرفتی علمی تأثیرگذار باشند.

در تمدن اسلامی، دو نوع معرفت علمی و دینی در کنار هم رشد کردند و ضمن آن که آنها می توانستند مشوق دیگری برای توسعه نظام معرفتی خود باشد، به طور شگرفی در هم تنیده شده و مانع از استقلال آنها و در عوض محرک ایجاد نوعی نظام ترکیبی می شدند که خوددرگیری را در درون خود داشت. پدیده ای به نام «علم دینی» یکی از محصولات عادی این قبیل جوامع است که دقیقاً همان امر ترکیبی است. بیشترین علاقه در این زمینه به تطبیق است، چیزی که تا روزگار ما هم در میان برخی از دانشمندان تجربی دیندار وجود دارد.

برای دنبال کردن این بحث، می توان یک موضوع مشخص را که هر دو نوع نظام معرفتی نسبت به آن نظر دارند، و بالاتر، بحث از آن یکی از متون های اصلی ساختار معرفتی و علمی آنهاست، انتخاب و دیدگاه ها درباره آن را دنبال کرد. اگر برای این کار مفهوم «عرش» را انتخاب کنیم، می تواند انتخاب مناسبی از نظر طرح بحث هایی باشد که در حوزه جهان شناسی دینی و علم تجربی درباره آن وجود دارد. عرش، همزمان، یک بحث دینی دارد و در سامانه نگاه دینی، جایگاه بسیار والایی دارد و از آن سوی، در نجوم و فلسفه و همین طور علم تجربی و آنچه از مشاهده افلاک به دست می آید، در باره آن بارها و بارها اظهار نظر شده است. این مفهوم کلیدی می تواند به ما تجربه ترکیب نظام های معرفتی دینی و تجربی را نشان دهد و آنچه را ما در پی آن هستیم، یعنی این که این نظام ترکیبی چگونه ما را از سنجش علمی و دینی دور کرده، آگاه سازد. انواع منابع قرآنی، روایی، نجومی، فلسفی، و عرفانی درباره عرش اظهار نظر کردند، و وقتی ما از بیرون به مجموعه این مباحث می نگریم، می توانیم اهمیت توجه به این تداخل نظام های معرفتی و تأثیر آنها در عقیم کردن شناخت را درک کنیم.